

بررسیهای باستان‌شناسی آذرشهر و مراغه.

حرفی دیگر درباره

ساختمان چند خانقاه و مسجد

سیف‌الله کامبخش فرد

آثار باستانی و تاریخی آذرشهر:

تپه شیرامین - تپه پیرفطران - گورستان پسر حیران - گورستان و خانقاه غار مانند دهکده بادامیار - مسجد محراب - مسجد آقا سید کاظم - مسجد چهارسوی چویی

گورستان پیولریا پیر حیران:

تقریباً در یک کیلومتری شمال شرقی مرکز شهر، گورستان متروکی واقع شده که باقهای سرسبز و زیبای بیرون شهر آن را در بر گرفته‌اند. این گورستان نزد اهالی به پیولریا پیر حیران مشهور است که اینک متروکه افتاده است. کلمه پیولری که ترجمه فارسی آن پیرها می‌باشد، مبین این مطلب است که گورستان، خاص مشایخ و بزرگان صوفیه در عهد صفوی بوده و بررسیهای چند روزه هشت، این موضوع را تأیید کرد. سه نوع قبر در این گورستان وجود دارد:

۱- قبور مربوط به قرن هشتم و نهم هجری، با سنگهای آهکی خاکستری و سیاه آکه به نظر می‌رسد مربوط به زمان حکمرانی فرقه یونلرها و چوپانیان در آذربایجان باشد. شاهد این مدعی مجسمه لوح سنگی از نوع سنگ قبرها و به همان رنگ است که در این گورستان مشاهده گردید که سمبول و

آذر شهر از بخشهای چهارگانه شهرستان تبریز است که در ۵۵ کیلومتری جنوب غربی آن و در سر راه اسفالت تبریز به مراغه واقع شده است. نام قدیم آن دهخوارقان بوده و در چند سال اخیر به آذر شهر تغییر نام داده است. در وجه تسمیه دهخوارقان بین اهالی شهرت دارد که این کلمه در ابتدا ده - خوار - قان بوده و به تدریج تغییر شکل داده است. محضند که از قان که یک کلمه مغولی است معلوم می‌شود که در زمان حکومت ایلخانان مغول که تبریز پایتخت بوده، دهخوارقان دهستانی معمور و آباد به شمار می‌رفته است.

آذر شهر مرکز بخش دهخوارقان و از شمال محدود است به بخش اسکوه، از جنوب به دهستان سراجوشیر و بخش عجب شیر از شرق به دهستانهای بخش اسکوه و از غرب به دریاچه اورمیه. فاصله آذر شهر تا دریاچه اورمیه ده کیلومتر است. از نظر وضع آب و هوا، نواحی غربی این بخش به دلیل مجاورت با دریاچه، مرطوب و دارای تابستان نسبتاً گرم است، لیکن نواحی شرقی به دلیل مجاورت با کوهستانهای مرتفع و دوری از دریاچه سردسیر است. قسمت اعظم نواحی مجاور دریاچه به دلیل وجود باطللهای اطراف مالاریا پرخیز بوده است.



الف - یکی از سه قبر مذکور، مقبره‌ای است که بقعه کوچکی از آجر و خشت بر روی آن بنا کرده‌اند و تنها بقعه این گورستان محسوب می‌شود. ساختمان بقعه که یک چهار دیواری ساده با طاق گنبدی و یک گنبد کوچک آجری است، بعدها بنا شده و هیچ نوع ارزش تاریخی ندارد و حتی از نظر معماری نیز بی‌اهمیت جلوه می‌کند و به نظر می‌رسد که در نیم قرن اخیر بر اثر احترام و ایمان مردم محل به صاحب این قبر که به پیر حیران مشهور است بنا شده باشد.

بر روی قبر نیز سنگی نیست، لیکن بالای سر قبر بر دیوار غریبی، کتیبه‌ای است از سنگ مرمر سفید به عرض ۲۶ سانتی‌متر و طول ۲/۵ متر و این لوح سنگی طویل با خط نسخ بسیار اعلاه چنین مقور است:

وکل شی هالک الا وجهه الله الحکیم - کل نفس ذائقة الموت

هذا روضة المرحوم المغفور السعيد المبرور الشاب الاعز الاکرم بین الاکابر والامم الزاجی الی رحمة الله الملك الاحد حاجی الحرمین الشرفین سیخ الشیوخ الزمان الملقب بالحیران یوسف، عالیقدر بیک رحیم بن زکریا بیک ... (لمستی ناخواناست) مبارکه این مقبره کوشید بتاريخ سنه ۱۱۵۹ ... فی لیلة الجمعة فی سلخ شهر الجمادی الاول سنه ثمانه اربعین و الف فی هجرة النبویه (۱۰۴۹ هجرى)،

در حاشیه کتیبه هم آیات قرآنی بطور برجسته مرقوم افتاده است. بنابراین قبر مربوط به شخصی است به نام حیران یوسف، عالیقدر بیک رحیم بن زکریا بیک ولی گویا تاریخ ۱۰۴۹ تاریخ وفات این شخص بوده و تاریخ ۱۱۵۹ مربوط به نصب کتیبه است. کتیبه کوچک دیگری از سنگ خاکستری در دیوار شرقی داخل بقعه کار گذاشته شده که خط آن به کتی ساینده شده و به هیچ وجه قابل خواندن نیست.

ب - دو قبر در این گورستان و در جوار هم وجود دارد که کتیبه‌هایی از دو سنگ مرمر بر بالای آنها به طور عمودی در زمین قرار گرفته است، در هر دو طرف دو سنگ مذکور با خط نسخ مطالبی نوشته شده و خط سنگ بزرگتر، استادانه‌تر نظر شده است. در یک طرف کتیبه بزرگتر که ۷۰ سانتی‌متر عرض

۱ - یکی از سنگ قبرهای گورستان پیر حیران.

علامت مشخصه ترکمانان قره‌قرونیون بوده است.

۲ - نیز کتیبه جوانان و جوانی به وفور بر سنگ این دسته از قبور دیده می‌شود، و علامت مشخصه این دسته قبور نقش محرابی شکل است که بر روی سنگها کنده شده و در روی بعضی از آنها کتیبه‌هایی نقر بوده که به مرور زمان ناخوانا شده‌اند. دهی در ۲۰ کیلومتری آذرشهر به نام پیر حیران وجود دارد که ممکن است وجه اشتراکی با سلسله جوانان داشته باشد. قابل ذکر است که این کتیبه پیر نیز در ابتدای اسامی اکثر آبادیهای آذربایجان شرقی آمده مانند: پیراسحق، پیرشاه، پیرسقا و غیره که احتمالاً نشانی از نفوذ دیکتری سفیران در این منطقه است.

۳ - قبر مربوط به قرن دهم و یازدهم هجرى و اوایل دوره صفویه که در کتیبه‌های اکثر آنها کلمه پیر و شیخ المشایخ و شیخ الشیوخ (که القاب بزرگان اهل تصوف و طریقت است) به چشم می‌خورد. بهترین نمونه این دسته قبور، سه قبر است، با کتیبه‌هایی از سنگ مرمر سفید و صورتی که به خط زیبای نسخ نویسی نوشته شده‌اند. و ما اینک به شرح یکدیگر یک این سه دوره

«كل شئ هالك الا وجهه الله الحكيم»

هذا مسرفه عليجناب الشيخ الاجل السنبل المآجد المبرور والتكرم الصنعم المعين، التعبد المغفور المحترم مطلع الانوار فيض والكرم عمدة الاماجد اكابر في النيسر صاحبه الالطه جامع الشفاخر اليهيه نائب الزاخيريات و السيرات حاوي ... (فمستی ناخواناست) والبركات الموصوف باليرعد الانام المذكور بالخيرلدى الكرام و نقاوة المشايخ و الشيوخ العظام عصره في ... (ناخوانا بود) خلاصة الاعيان في دهره -

رحمة الملك العلي الولي ...

في صفرائين و خمسين تسع مائه في هجرة - زين المسفرة والزحمة والدنيا والدين - پيرخواجه على

بنابر این مشخص می شود که قبر مربوط به پیرخواجه علی نامی است که در تاریخ ۹۵۲ هجری فوت کرده و شاید از یران طریقت در عهد صوفیه بوده است. طرف دیگر سنگی ساسی چهارده معصوم نوشته شده و این خود حاکی از آن است که صاحب این قبر شیعی مذهب بوده است. علی الخصوص تکیه بر الملک العلی الولی که اشاره به مقام ولایت علی بن ابیطالب (ع) است، خود دلیل دیگری است بر اینکه خواجه پیر علی صوفی بوده و جملة نقاوة المشايخ و الشيوخ که اصطلاحات اهل تصوف است دلیل دیگری است تا این صاحب قبر را از مشایخ صوفیه عهد صفوی بشماریم. کتیبه که چکر که ۵۵ سانتی متر عرض و ۲ متر طول دارد در ست محاور با کتیبه بزرگ و در ست شمالی آن به طور عمودی نصب شده است.

در یک ست آن با خط نسخ ساده درود و تهنیت به محمد (ص) و علی و فاطمه و دوازده امام مقور است : اللهم صل علی التبی محمد والوصی علی والسول فاطمه و ...

در خاتمه این نوشته نام صاحب کتیبه تحت عنوان حسن بن علی چوپانی ذکر گردیده است.

در طرف دیگر قطعه شعری که ماده تاریخ سال وفات حسن بن علی چوپانی است چنین مسطور است :

ای دریغا مرگ حاجی حسن - که نبودش در این جهان ثانی

بده تجلی ز بوستان کرم - آن خجسته نهال چوپانی

شد ز فیض رله تاریخش - چون رسید او به فیض ربانی

نهندوسی و سه ز هجرت بود - که برفت او ز عالم فانی

بنابر این کتیبه، حسن بن علی چوپانی معاصر با پیرخواجه علی بوده و نوزده سال قبل از او وفات یافته و بعد نیست که با پسر و با از مریدان او بوده که بعد از مرگ در جوار پیر خود به خاک سپرده شده است. ولی خواجه پیرحیران یوسف که در سطور قبل نامی از او آمده یک قرن بعد از این دو بوده است.

لیکن به دلیل اهمیت و شخصیت او این گورستان به نام او و به پیرحیران، معروف گشته است.

مسجد محراب :

در داخل شهر مسجدی است به نام «مسجد محراب» که دارای یک صحن با درهای چوبی و پنجره های مشبک و ستونهای چوبی، و یک حیاط است که در قسمت جنوبی حیاط محراب کوچکی ساخته شده است و به همین دلیل مسجد را مسجد محراب می نامند. دور تا دور حیاط ۶ ستون استوانه ای بطول یک متر از سیمان بر پا شده که جنبه تزئینی دارند و احتمالاً برای نصب چادر در حیاط به کار می روند. در داخل این مسجد که نیمه متروک است نوشته ای که حاکی از تاریخ بنای آن باشد مشاهده نگردید فقط در سردر ورودی مسجد کتیبه ای است از مرمر سفید و بر روی آن با خط نستعلیق چنین نوشته شده :

قال الله سبحانه وتعالى و تقدس

سلام علیکم طیبم فادخلوها خالدین

کتبه عبد الفتاح - عمل استاد علی بن استاد حسن علی حجار پیرچوپانی

در اینجا نیز کلمه پیرچوپان که در پایان نام سازنده نقل

شده، با توجه به کتیبه حسن بن علی چوپانی مذکور می تواند مورد استفاده قرار گیرد تا ما این مسجد را همزمان با کتیبه

مرمری گورستان پیرحیران یعنی قرن دهم هجری بدانیم. طبق تحقیقات متعدد محلی این نظر مورد تأیید قرار گرفت .



۲ - سر در مسجد محراب آذر شهر.

تپه‌های باستانی پیر قطران در آذر شهر:

در یک کیلومتری جنوب شرقی آذر شهر و در حد جنوبی رودخانه سیلابی معروف به سیل چسایی به موازات رودخانه، سه تپه پیر قطران در امتداد شرقی و غربی متصل بهم قرار دارند، که در میان مزارع و باغات بیرون شهر محصور شده‌اند.

جنوب تپه، اراضی دهکده شیرامین است و شمال آن (داشکشن Dash Kassan) که در اراضی مربوط به این دهکده واقع شده است. تپه در دویت متری شمال غربی فوهه خانه شیرامین قرار دارد و در مالکیت عمومی است و به همه اهالی دهکده شیرامین تعلق دارد.

اندازه و ارتفاع:

این تپه زمینی به مساحت یازده هزار مترمربع را اشغال کرده و ۷ متر ارتفاع دارد. قسمت بالای تپه مسطح است و مساحت بالای آن ۱۶۰۰ مترمربع می‌باشد. شب تپه نسبتاً ملایم بوده و در تمام جوانب یکسان است.

وضعیت عمومی و تکمیل حفاری باستانی تپه:

تپه شیرامین در اثر سالها خاکبرداری اهالی از دو طرف جنوبی و شرقی مقدار زیادی مورد دخل و تصرف قرار گرفته است. حتی سه نقطه در سطح تپه کنده شده و این امر نشانه آن

است که این تپه ضمن آنکه به توسط اهالی ناآگاهانه کنده شده چند گمانه آزمایشی توسط قاچاقچیان نیز در آن زده شده است.

طبقات تاریخی تپه از مقطع شرقی که کنده شده بخوبی مشخص است. در طبقات پایین، آثار خشت‌های دورانه‌های ماقبل تاریخ و قسمت فوقانی خشت‌های اشکانی تشخیص داده شده و در طبقات بالاتر در یک متری سطح زمین از رگه‌های متعدد و خشت‌های دود زده می‌توان پی برد که آتش سوزی در تأسیسات مسکون آن به وقوع پیوسته است.

۳ - تپه باستانی پیر قطران.





۷ - دورنمای مسجد با معبد قدمگاه.

سپس به مسجد تبدیل شده و این تحول طی سده هفتم تا دهم هجری صورت پذیرفته است. بر روی سنگ مدخل مسجد دو نقش گل و بته کنده شده که نوعی از آن بر روی بعضی از سنگ گورهای قبرستان مجاور مشاهده گردید، و این خود ارتباط و تقارن زمانی مسجد و گورستان را اثبات می‌کند. در هر حال جای آن دارد که این خانقاه و مسجد جزو شاهکارهای معماری صخره‌ای اسلامی به شمار رفته و جای خالی خود را در میان سایر ابنیه تاریخی معتبر اشغال نماید. با این حال ضرورت دارد که تحولات کالبدی و کاربردی معماری دوره‌های اسلامی را با توجه به اوضاع اجتماعی نیز بررسی نمود.

در فاصله سده‌های پنجم و نهم هجری نفوذ تصوف بیش از پیش در ایران استوار گردید. ویرانی کشور و فقر و فلاکت عاقله مردم پس از هجوم سلجوقیان در قرن پنجم و غزوان در قرن ششم و مغولان در قرن هفتم و سپاه تیمور، در آستانه قرن هشتم و نهم هجری و جز آن به رواج نظر بدینسانه نسبت به زندگی جسمانی و این جهانی کمک کرد و تبلیغات به سود دست شستن از زندگی و دوری جستن از دنیا و فعالیت اجتماعی و برگزیدن فقر اختیاری و غیره مؤثر واقع شد. در این دوره خاتناه‌های جدیدی ساخته شد و نیز خانقاه‌های پراکنده صوفیان به شکل سلسله‌های بزرگ درآمد و هر سلسله

تور آفتاب را به درون دخمه ساطع کرده و با حرکت وضعی خورشید، اشعه در مغازه تاریک به حرکت درآمده و ذرات و غبار معنق در فضا در آن به رقص درمی‌آیند. ارتباط معنوی آدم خاکی با فضای لایتهای از درون غاری تاریک به وسیله انوار خورشید که انوار الهی و آسمانی است همچون ذره‌ای در مسیر اشعه تا مترنگ خورشید رقص کتان می‌رود تا در یک سعیت برتر مستهلک شود. هدف سازندگان چنین معبدی، ایجاد ارتباط به هنگام عبادت و راز و نیاز بین فضای خاکی و زمینی با فضای لایتهای بوسیله انوار خورشید که انوار الهی است، بوده است.

بر دیواره جنوبی یعنی قبله، نقش محراب کنده شده تا برستان را به سمت قبله هدایت کند. بر دیواره مدور مسجد طاقچه‌های کوچکی جهت استقرار شمع و چراغ بسنطور روشنائی کنده شده است. کف معبد نیز با سنگهای بزرگ خروش گردیده است. نوع سنگ کوهی که این مسجد در آن تعبیه شده، از نوع سنگهای آهکی و شیت است و جای تیشه و کنگ سازندگان این مسجد بر دیواره‌ها و بدنه اثر دیده می‌شود.

هیچ کتیبه و نوشته‌ای در این محل مشهود نگردید، ولی بر رسیهای متد هیئت ثابت کرد که این غار معاصر با گورستان معروف به دیک قبرستان گسترش یافته و به خانقاه و تکیه و



۸ - یکی از دهلیزهای زیارتگاه ورجوی مراغه.

پیر و طریقتی از سوبیگری گردیده.^۳

بررسی در حوزه شهرستان مراغه

مقدمه‌ای درباره‌ی شهر تاریخی مراغه:

درباره‌ی وجه اشتقاق کلمه‌ی مراغه آورده‌اند که این کلمه از ریشه‌ی ترغ عربی و از مصدر ترغ بر وزن تغل به معنی غلظیدن در خاک است، و تفسیر کرده‌اند که چون شهر مراغه در کوران حوادث تاریخی بارها به خاک ذلت غلطیده، مراغه‌اش نامیده‌اند. قابل ذکر است که مراغه نام اولیه این شهر نیست و در اغلب کتب جغرافیایان و یسان اسم قدیم و اصلی آن امداد رودها و یا افزارودها ذکر شده است. پس از تسلط اسلام بر ایران و استیلا مسلمانان بر آذربایجان جلگه‌های سرسبز این شهر به صورت چراگاه ستوران و اسبهای قشون درآمد و اعراب آن را (قریه العراغه) نامیدند. همسارت و آبادانی این شهر در دوره‌ی حکومت ایلخانیان مغول به اوج رسید و نه تنها یکی از شهرهای معتبر آذربایجان شد، بلکه در تمام ایران شهرتی یافت. هلاکو پس از فتح بغداد به آذربایجان آمد و مراغه را به عنوان پایتخت خود برگزید و همزمان با این احوال مراغه به صورت یکی از مراکز مهم علمی درآمد. به دستور هلاکو و به ابتکار وزیر دانشمند و فاضل او

خواجہ نصیرالدین طوسی رصدخانه بزرگی را مراغه بنا گردید که در سال ۱۳۵۴ کاوشهایی را مرکز باستان‌شناسی ایران به سرپرستی آقای دکتر پرویز ورجاوند در تپه رصدخانه به عمل آورد. مراغه حتی بعد از هلاکو مدت زمانی پایتخت باقی ماند، ولی جانشینان هلاکو به تبریز روی آوردند و آنجا را پایتخت خود قرار دادند. در هر حال آثار و ابنیه تاریخی متعددی در گوشه و کنار شهر مراغه امروز وجود دارد. شهر فعلی مراغه که از نظر جمعیت و اهمیت سومین شهر آذربایجان بعد از تبریز و رضائیه محسوب می‌شود، در ۱۴۲ کیلومتری جنوب تبریز و ۷۶۰ کیلومتری شمال غربی تهران واقع شده و شامل حوزه‌ی وسیعی است که از شمال به شهرستان تبریز و از جنوب به شهرستان سقز و از مشرق به شهرستان میانه و از مغرب به دریاچه‌ی رضائیه محدود می‌گردد. فاصله شهر از دریاچه‌ی رضائیه ۲۸ کیلومتر است و بنادر آن رحمانلو و داتالو است. شهر مراغه به دلیل نزدیکی با دریاچه‌ی رضائیه و قرار گرفتن در منطقه‌ی پست، هوایی مرطوب و نگر مسیری دارد. وجود باغات و مزارع و تاکستانهای سرسبز، جلگه‌ی مراغه را به صورت یک منطقه‌ی خوش آب و هوا و با صفا در آورده است. شهر در کنار دره‌ی حاصلخیز رودخانه‌ی صافی جای قرار گرفته و رودخانه‌ی نامبرده در دست در متپه‌ی آیه غربی شهر جریان دارد. جمعیت مراغه عموماً شرک زمان و شیعی مذهبانند و محصولات عمده‌ی آن عبارت است از غلات و کشتش و سبزه و حبوبات و صنعت فرش و جاجیم و گلیم‌بافی نیز در خود شهر و چه در دهات تابعه بسیار معمول و متداول است. آثار و ابنیه‌ی تاریخی مراغه که تاکنون شناخته شده و به ثبت بناهای تاریخی رسیده‌اند عبارتند از:

آثاری که توسط هیئت بررسی در حوزه‌ی شهرستان مراغه کشف و شناخته شد و در فهرست آثار باستانی به ثبت رسیدند به شرح ذیل است:

۱ - معبد باخاقاه (ورجوی Varjovi)

۲ - ستون یادبود مسجد معروف به آقا حسن (شیخ بابا)

۳ - گورستان ورجوی
مرغوب و ممتازند. آب این دهکده از رودخانه چکان و قنات
تأمین می‌شود.

۴ - مسجد جامع مهرآباد بناب

۵ - پل رودخانه خانقاه معروف به پل حاج محمدباقر

۶ - غار کبوتر در حوالی تازه کند

۷ - غار قر قلعه سی

۸ - تپه باستانی آغ باغلار

۹ - دژ و قلعه و غار دوازده - داش قلعه

۱۰ - سد کوره بر روی رودخانه چکان

خانقاه یا نیاشگاه زیرزمینی ورجوی:

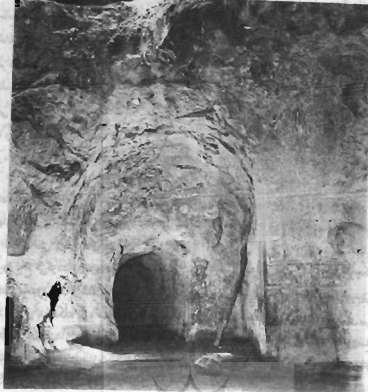
در گورستان دهکده که در ۳۰۰ متری جنوب غربی
واقع شده، یک اثر تاریخی بسیار نفیس و با ارزشی وجود
دارد، که در نوع خود بی‌نظیر است. این اثر یک معبد
زیرزمینی است و به دلایلی که در ستور آینده ذکر خواهد شد
گمان می‌رود این معبد مربوط به صوفیه قرون گذشته است. این
معبد در زیر (منظور طبقه نحتانی) گورستان که تنها گورستان
دهکده ورجوی به شمار می‌رود احداث شده و مدخل
زیرزمینی آن مقابل درخت نارون بسیار کهنسالی قرار گرفته
است. معبد جز یک گنبد آجری کوچک که بعدها به طریق
خیلی ابتدایی به آن اضافه شده و چند برآمدگی بقعه مانند که
آنها نیز بعدها احداث گشته، هیچ نمای بیرونی ندارد و اگر این
چند جزء الحاقی که نام بردیم وجود نداشت، ممکن نبود
تشخیص داد که در آن محل یک بنای تاریخی معظم و
مضری واقع است. حتی مدخل معبد از نزدیک به صورت
حفره‌ای مانند دهانه یک چاه بزرگ در زمین تصور می‌شود،
ولی چون انسان از آن حفره به داخل معبد وارد شود در مقابل
عظمت آن که سعی می‌کند خود را از انظار رهگذران نامحرم

۱۰ - کاربرد و مقرنس سنگی گنبد ورجوی مراغه.

۳ - گورستان ورجوی

مقدمه: در چهار کیلومتری جنوب شهر مراغه ده بسیار بزرگ
و آبادی واقع است که طبق ادعای اهالی شهر محصول سالیانه
آن به هزار خروار بالغ می‌گردد. ورجوی در همان جلگه شهر
مراغه قرار گرفته و محدود است از شمال به مراغه از جنوب به
دهکده خانقاه از شرق به دهکده تازه کند علیا و از مغرب به
دهکده قلعه خالصه. جمعیت آن عموماً ترک زبان و شیعی
مذهب‌اند و محصولات عمده آن عبارت است از غلات و
چغندر و خشکبار و در ضمن به دلیل وجود باغها و
ناکستانهای متعدد، میوه و انگور آن مشهور است. هنردستی
جاجیم‌بافی نیز تنها هنر بومی قابل ذکر (ورجوی) است و
جاجیم‌هایی که در این دهکده بافته می‌شود، در نوع خود بسیار
۹ - یکی از دهلیزهای زیارتگاه ورجوی.





۱۱ - یکی از دهلیزهای زیارتگاه ورجوی مراغه.

مخفی نگاه دارد، بی تاب و تحمل خواهد شد، این معبد بنا
جایگاه زیرزمینی نزد مردم دهکده به زیارتگاه «مقام معصوم»
مشهور است که در قرن سیزدهم هجری می‌زیسته و اهالی وی
را به عنوان یکی از صحابه و اولیاء الله قبول دارند، نه امامزاده
و اولاد امام.

این جایگاه نیایش در حال حاضر از سه قسمت جدا از
هم بشرح زیر تشکیل شده است:

۱ - اصطبلها: اصطبلها که در بخش شمال شرقی اثر و
به فاصله ۵۰ متر از آن قرار گرفته و خود از سه قسمت تشکیل
می‌شود، مدخل اصطبلها دهانه غاری است که به زیرزمین
متهی می‌گردد.

برای ورود به داخل اصطبلها حتماً باید سر را خم
نمود، زیرا مرور دهور مقداری خاک که را از سقف فروریخته
است. ولی در اصل شبب آن چنان بوده که اشخاص و

حیواناتی همچون اسب به آسانی از آن عبور می‌کردند. در
جبهه راست مدخل اصطبلها، دهلیزی قرار دارد به طول ۹ و
عرض ۲/۷۰ متر به شکل مربع مستطیل که در یک طرف آن
هشت آخور تعبیه شده است. و بر روی این مدخل نیز دهلیز
دیگری تدارک شده به طول ۹ و عرض ۳ متر که جمعاً شش
آخور در آن وجود دارد و در سمت راست محل اخیر الذکر
معبر بازیکی کنده شده که دهلیز را به محوطه مستطیلی به طول
۱۱/۵ و عرض ۳ متر می‌پیوندد و در آن جمعاً ده آخور دیگر
کنده شده است. تمام این بیست و چهار آخور در حال حاضر
فقط یک مدخل بیشتر ندارند، ولی می‌توان تصور کرد که در
زمان رونق نیایشگاه زیرزمینی به آن راه داشته است.

وجود این بیست و چهار آخور خود دلایل مستندی را
در رابطه با انگیزه بانیان این اثر حجاری و یا دستکاری شده و
توسعه آن را به منظور احداث خانقاه اثبات می‌کند. زیرا

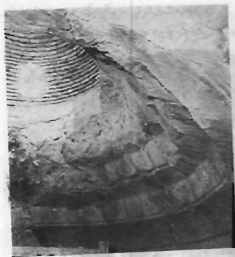
گذشته از صوفیانی که دانسا و یا مدنی در خاتقاهای
سکن داشتند، یا به جهت فصل زمستان معمولاً زمبگیر
می شدند، و یا بسیاری از آنان خانه به دوش بوده و به سیر و
سفر می پرداختند.

شیخ سزای سقزی خطاب به صوفیان و شاگردان خود
چنین می گفت: «بهار آمد و درختان جامه برگ بر تن کردند و
شما را باید که به سیر جهان پردازید.»

در این زمینه هیچ سابقه‌ای وجود ندارد که در معابد و
نیایشگاههای مهری و یا شاهد و مقابر و یا امامزاده‌ها بیست و
چهار آخور تعبیه و تدارک شده باشد. ولی می توان این
حقیقت را دریافت که کاربرد اصطبل و آخور و وجود آن در
خاتقاهای برای اطراق شیوخ و صوفیانی که از راههای دور
آمده و معتکف می شدند منطقی و ضروری بوده است.

۲- در جناح شرقی خاتقا به فاصله کمی چهار حفره
در روی زمین مشاهده می شود. عمق حفره‌ها از کف زمین در
حدود ۳/۵ متر است و برای رسیدن به داخل آنها مجبور
شدیم که از دهانه حفره خود راه به درون پرت کنیم و نبودن نور
و دید کافی مانع برداشتن عکس و حتی طرح از آنها گردید.
این چهار حفره یا غرغه از زیر زمین به وسیله راهروها و
طاقها به هم متصل شده‌اند. بی گمان غرغه‌ها از حجرات معبد
اصلی بوده‌اند و به وسیله تپ و دالان که فعلاً مسدود گشته به
داخل معبد راه می یافته‌اند. غرغه‌های مذکور شکل هندسی
خاص نداشته و بطور نامنوازی با ابعاد مختلف بنا شده‌اند. ولی
مساحت مجموع آنها به طور تقریب به ۶۰ متر مربع بالغ
می گردد.

۳- سومین بخش بنای ملامعصوم بخش عبادتگاه آن
است که نمای خارجی آنرا یک گنبد کوچک و محقر آجری و
دوام تشکیل می دهند. فاصله ۵ متر از چهار غرغه یا حفره که
در بالا مذکور افتاد دهانه غار زیرزمین ملامعصوم به عرض
۵/۴۰ متر جنب نظر می کند، سقف دهانه را کف سنگ طبیعی
زمین از نوع شیبست پوشانیده است. (سستی زمینهای نوع
شیبست کند و کار و شکل بخشیدن آنرا آسان می کند) یک
خاکریز شیب‌دار در جلو دهانه وجود دارد که منتهی به دالانی
زیرزمینی با طاق هلالی می شود، ارتفاع سقف دالان از زمین



۱۲ - کاربندی و مقرنس سنگی گنبد و رجوی مراغه.

۲/۵ متر و طول راهرو ۱۷/۶۰ متر و دیواره‌های راهرو و بطور
طبیعی در زمین نوع شیبست کنده و حجاری شده است. پیش از
رسیدن به در ورودی عبادتگاه دوپله بار تفتاح ۲۰ سانتیمتر در
دالان حجاری شده است. در انتهای دالان و جنب ورودی،
مدخلی محظربه لفظ ۱/۵ متر به چشم می خورد که از آن به
داخل دهلیزی تاریک و بدون روزنه به شکل مربع نامنظم به
مساحت تقریبی ۱۷ متر مربع می توان راه یافت. این دهلیز نیز
به متره حجره و زاویه‌ای است که گویا محل چله نشینی و
عبادت گزینی اهل خلوت و عبادت به شمار می رفته است. از
آن که بگذریم به در ورودی عبادتگاه می رسیم. دری چوبی و
محقر که مؤمنان متأخر آنرا تدارک دیده‌اند. ارتفاع در ۱/۵
متر بیشتر نیست و در کلاف آجری کار گذاشته شده و وصله
ناجوری بر قات معبد است. پس از ورود، صحن اصلی
عبادتگاه است که هیچ تناسبی با نمای محقر بیرونی اش ندارد
محوه‌های است تقریباً مربع مستطیل شکل که حجاران آن را
در زمین کنده‌اند و جز حجاری و تفتن هیچ چیزی به آن
تیروده‌اند. دیوارهای سنگی با اندامهای خاص خود بر
عظمت عبادتگاه می افزایند. دیوارها فوس‌دار بالا رفته و به
صحن معبد شکل گنبدی داده‌اند. سقف آن که یک جزه
الحاقی و نامناسب است، سنگ‌پین است و تیرهای چوبی بر
آن تکیه داده‌اند، بدین صورت که بر منتهی الیه دیوارهای



۱۳ - دورنمای زیارتگاه و رجوی مراغه.

آنچه که باقیمانده بنوبه خود به اهمیت و عظمت این بنا می‌فزاید. قسمتهای قابل قرائت آن به شرح زیر است:

ولله ملک السموات والارض یغفر لمن یشاء بعدب من یشاء
کان الله ...

در سمت راست صحن، مدخل دیگری است که ارتفاع آن از نیم متر تجاوز نمی‌کند و قطر مدخل نیز ۵۰ سانتیمتر بیشتر نیست. برای گذشتن از آن باید حالت نشسته داشت. این مدخل مربوط به راهرویی نقب مانند است که به آرامگاه دیگری جز آرامگاه اصلی راه پیدا می‌کند. این آرامگاه یک محوطه دایره شکل است به قطر ۳ متر که طبق گفته یک نفر محلی مربوط به مادر کسی است که این معبد و آرامگاه اصلی از آن اوست و چون در زمان حیات به مادر خود سفینه علاقمند بوده برای اینکه دین فرزندی را ادا کرده باشد، جنازه مادرش را در معبد دفن نموده است. به صحت و سقم این روایت کاری نداریم ولی در آرامگاه فرعی که ذکر شد یک گور دیده می‌شود و آرامگاه به دلیل روزنه کوچکی که بیرون دارد تاریک و ظلمانی است.

در منتهی الیه قسمت جنوبی تالار اصلی معبد سکوی

سنگی که به بلندی ۲/۵ متر با انحنای بالا رفته و از مجموع آنها یک دایره در قسمت فوقانی ایجاد شده، سماران ناشی و روستائین چند طبقه سنگ قلوهای بدان افزوده‌اند. بر روی سنگ چنین هاتیرهایی نشانده و سقف و ابائی و گاه گل‌کنار گذاشته‌اند و این عمل که در نوع خود خیرخواهانه و برای جلب رضایت و امتنان معتقدان بوده باعث ایجاد عدم هماهنگی در چنین بنای زیبایی‌گفته است. صحن اصلی با تالار بطول ۱۱ و عرض ۶/۷۰ متر در دو سمت شمالی و جنوبی تنگتر شده است. در دو سمت صحن یا تالار چند مدخل وجود دارد که این محل را به قسمتهای دیگر متصل می‌کنند. در سمت چپ دو مدخل وجود دارد که یکی را با سنگ چین سدود کرده‌اند و مدخل دیگر دایره شکل است و به حجره‌های تنگ و تاریک راه می‌برد که این حجره به نوبه خود به وسیله نقی بطول ۲ متر با پیچ و خم به محوطه آرامگاه منتهی می‌شود. دورتا دور تالار اصلی بر کمرکش دیوار کتیبه‌ای که حاوی آیات قرآنی است به خط نسخ بسیار ممتاز در بدنه سنگی دیوار حجاری شده است. و این کتیبه به صورت کمربندی تمام دیوار و حاشیه و مدخل‌ها را دور می‌زند. قسمت اعظم کتیبه از بین رفته ولی

است با دو پایه که به در چوبی محقری ختم می شود. این در
چوبی که الحالی است حد فاصل تالار و آرامگاه اصلی است.
پس از عبور از این در به محل آرامگاه اصلی یا محوطه زیر
گنبد که حرم معبد به شمار می رود می رسیم. محوطه زیر گنبد
(آرامگاه) تالاری است دایره شکل به قطر ۶ متر که در سنگ
کنده شده است. بدنه آرامگاه استوانه ای از سنگ حجاری شده
است و بر شانه دیوار چند ردیف مقرنس بسیار زیبا و استادانه
در سنگ ایجاد شده که دور تا دور دیوار مدور آرامگاه را
مزمین نموده، ولی متأسفانه قسمتهایی از آن به مرور ریخته و
از بین رفته است. آرامگاه دایره شکل در قسمت جنوبی به
دهلیزی مستطیل به مساحت تقریباً ۵/۵ متر مربع که به منزله
محراب است ختم می شود و هیچ شباختی به آنچه که محرابش
می نامند ندارد و تقریباً صدر نشین معبد است که مساحت آن
محراب به آن اطلاق می کنیم. در سمت چپ محوطه محراب
مداخل تنگی است به ابعاد نیم متر در یک متر که به دهلیزی
تاریک و بی روزه به مساحت یک متر مربع باز می شود.
این صندوق خانه تاریک و تنگ با سقف کوتاه و
نیزی یا به عنوان تباری مورد استفاده قرار می گرفته و با محل
اصکاف بنای و دارنده بنا بوده است. در میان تالار دایره شکل
حرم ضریحی از چوب معمولی با ابعاد یک متر در ۲ متر تقریباً
گرفته و همین وجود فسری در این محوطه می باشد. این
گوروز آن چه کسی است و چه شخصیتی در زیر خاک چهار
دیواری ضریح مدفون است؟ درست نمی دانیم هر که هست در
پن اعلی محل به امام یا امامزاده مشهور نیست و طبق تطبیق
که شد روستائیان ورجوی آنرا ملا معصوم از اولیا و صحابه
می شناسد و گمان می رود که عارف و صوفی صاحب علمی
بوده که این معبد را جهت خانقاه خویش بنا نهاده و سالیانی
براز در آن زیسته و پس از مرگ نیز در همان جا مدفون گشته
است. پس از مسرگ پسر سرمدان و تشریت بافتگانش به
نسبت هایی خانقاه استاد و مرشد خویش را ترکه گفته و
تفاند و از آن پس این زاویه با عظمت چون سازنده و بنای
ویش به دست فراموشی سپرده شده و فقط در ماه های محرم
صفر برای عزاداری و سب زنی به عنوان حسینیه اهالی
جوی بوده است.

در بنا به شمال طرف آرامگاه
به ابعاد یک متر و ۴۰ سانتی متر که به راهرویی با طاق جناقی
باز می شود این راهرو تاریک دهلیز مانند به طول دو متر به
محوطه ای دایره شکل به قطر یک متر می اتجامد که آن نیز
توسط محوطه دیگری به شکل دایره و به قطر ۲ متر به تالار
اصلی می پیوندد.
آرامگاه اصلی پوشش گنبدی دارد و گویا در اصل فاقد
گنبد بوده و بعداً گنبدی آجری به قطر ۳ متر و ارتفاع ۱/۳۰
متر و ضخامت ۴۰ سانتی متر بر بالای آن قرار داده اند. این
گنبد چهار روزه و پنجره دارد که نور کافی را به داخل محوطه
حرم می فرستد و گر چه وصله ناجوری است بر قامت بنای غار
مانند ملا معصوم، لیکن حفاظ و حالتی است در مقابل باد و
باران و دیگر عوارض که ویرانگر این بنای زیرزمینی بی حفاظ
نوشته بود. قابل بحث این است که معبد زیر زمینی ده ورجوی
چه عنوانی داشت و برای چه نوع استفاده ای بنا گردیده و اصولاً
چه نوع بنایی است؟ آیا مسجد است یا خانقاه و یا آرامگاه؟
این بنا مسجد نیست؛ زیرا سبک بنای مساجد و اندازه و تمام
اجزاء و عناصری که در ساختمان مساجد باید مراعات شود در
آن رعایت نشده است؟ آرامگاه تنها هم نیست؛ گر چه به ظاهر
بزرگوار در آن است زیرا آرامگاه احتیاج به این همه اجزاء
فرعی و حجره ها و دهلیزها و غیره ندارد؛ علی الخصوص
آرامگاه کسی که نه امام است و نه امامزاده. خانقاه هم نیست به
دلیل اینکه نوشتن کتیبه آن هم از آیات قرآن در خانقاه ها
معمول نبوده است. در عین حال هم خانقاه است و هم مسجد و
هم آرامگاه.
۱- بنا از ظاهر امر می توان حدس زد که بنای ملا معصوم
ورجوی بکن خانقاه بوده است بافتاوی که تکیه و زاویه و
رابط نیز خوانده می شود و محل اجتماع صوفیان صادق بوده
است. با توجه به اینکه تصوف در قرن دهم و یازدهم (تاریخی
که بر روی سنگهای قبور مجاور بنا در گورستان ورجوی
می بینیم که شاید مقارن با عصر گسترش بنای مذکور از غار و
پناهگاهی طبیعی به عبادتگاه و خانقاه می باشد) در آذربایجان
قدرتی به هم زده و مراکز شیوخ و متصوفه و نیز پیروان شیخ
صلی الدین اردبیلی محسوب می شده و با توجه به اینکه هنوز

دهکده‌ای در مجاور ورجوی به نام خانقاه وجود دارد و بنا
توجه به وضع بنای ورجوی و اجزاء آن، می‌توان حدس زد که
این محل خانقاه اهل تصوف بوده است.

در خانقاه‌ها اورد و اذکار و ریاضات و چلنشین‌ها
رواج تام داشته که غالباً اشغال به آنها بیشتر اوقات سالکان
طریق را اشغال می‌کرده است. در این خانقاه‌ها صوفیان
خلوت‌نشین مانند پیر و شیخ، زاویه و کعب خلوت خاص خود
را داشتند و این همه حجره که در هر گوشه معبد زیرزمینی
ورجوی می‌بینیم، شاید به همین منظور خاص ساخته شده
است. از طرفی ذکر دست جمعی که باصطلاح صوفیه ذکر
جلی می‌خوانده می‌شود و درک صحبت شیخ و صرف طعام
جمعی و صف نماز و حلقه سماع غالباً در تالاری به نام
«جماعت خانه» منعقد می‌شده و تالار بزرگ معبد بنظر
می‌رسد جماعت خانه معبد بوده است. مهمتر از همه زیرزمینی
بودن و تاریکی و انزوا می‌است که در این معبد وجود دارد.
اسراز و رموز نزد صوفیان صادق معتبر شمرده می‌شد، به این
معنی که چون صوفیان از قدیم مکرر مورد طعن و استهزاء و
نفی متکبران بودند بناچار به نوعی خویش‌داری و پنهان
روشی و زندگی زیرزمینی روی آوردند؛ کم‌کم این نوع
سلوک خود اصلی به نام حلقه اسراز بین صوفیه گردید. همین
طرز فکر آنانرا به نوعی زندگی رموز و زیرزمینی حلقه داد و
این مسئله در تمام مظاهر زندگی آنان حتی در سبک و سباق
بنای خانقاه تأثیر تام داشته است. خانقاه‌ها را عموماً در نقاط
پرت و دور افتاده و به صورت تاریکخانه‌ای پر اسرار و رموز
بنا می‌کردند و با غارهای تاریک و دور را منزل و مسکن و
معبد خود قرار می‌دادند. در نزد بعضی از فرق صوفیه عبور از
غارهای تاریک به منزله عبور از حوالم زیرزمینی تلقی می‌شد
و جذب و حلقه عرفانی از این طریق حاصل می‌گردید و همین
زندگی غارنشین و زیرزمینی (که برگشتن به غارنشین ادوار
ابتدایی بشر است) باعث می‌شد که سالک از تمام تعلقات
زمینی و آنچه روی زمین جریان دارد برهد و به خداوند اتصال
یابد. در هر حال با توجه به نکات و دلایل مذکور می‌توان
چنین استدلال کرد که شاید معبد زیرزمینی دهکده ورجوی
یک زاویه و خانقاه بوده که روزی و روزگاری سالکان راه

حق را در خود جا داده و صوفیان عزت‌نشین را مأمن و رقبه و
مکان وصول بحق بوده است.

۲- کتیبه‌هایی از آیات قرآن دور تا دور دیواره تالار
اصلی بخط نسخ که قسمت اعظم آن از بین رفته و مقداری کمی
از آن به شرح زیر باقی‌مانده است:

..... معبراً والله ملک السموات و الارض یغفر من یشاء و
یعذب من یشاء. وکان الله
..... وکان الله بما تعملون خبیر.....

این فکر را تلقین می‌کنند که این معبد ممکن است یک
مسجد زیرزمینی مربوط به قرن نهم هجری بوده است و چون
در قرن نهم آذربایجان گرفتار حکومتهای فتوادی و منازعات
مذهبی بوده، گروهی مؤمن خداپرست به این گوشه پناه آورده
و مرکزی برای خود ترتیب داده‌اند تا دور از نظار به آسودگی
بتوانند به عبادت و پرستش خداوند بیکجا مشغول شوند. نظیر
این معبد را در دهکده بادامبار یا قدمگاه آذرشهر به شکل
دیگری دیدیم که قابل مقایسه با معبد ورجوی است و احتمالاً
این دو مقارن و معاصر نیز می‌باشند. اگر در مسجد بودن معبد
ورجوی جای تردید باقی است ولی معبد آذرشهر با محراب
حجاری شده‌اش اشاره‌ای قوی دارد به اینکه مسجد بوده است
و اگر این دو را قابل مقایسه با هم بدستیم نتیجه می‌گیریم معبد
ورجوی را نیز همچون معبد قدمگاه مسجدی از قرن نهم
بدانیم. گذشته از اینها مقبرن کاربها و دیوارهای گنبدی معبد
ورجوی وجه اشتراکی با مساجد اسلامی دارد و می‌تواند
بصورت دلیلی در این مورد اقامه شود.

۳- حدس دیگر این است که این محل به منظور آرامگاه بنا
گشته و با این تفاوت که در زمان حیات بانی آن عبادتگاه بوده
و پس از مرگ طبق وصیت آرامگاه او شده است. این سستی
دیرین بوده که گروهی از اینها زمان آرامگاه خود را در وقت
حیات خویش تدارک به پیشند تا مگر برگ عیشی به گور
خویش فرستند.
الجهانوتگند سلطانی را به منظور آرامگاه خویش موفقی که
هنوز در قید حیات بود تدارک دید و از این نمونه‌ها فراوان
سراغ داریم. با این اشارات می‌توان به این نتیجه بعد رسید که
بانی آرامگاه (شاید کسی به نام ملامعصوم) این بنای زیرزمینی

را به همین منظور خاص بنا نهاده و پس از مرگ طبق وصیت در همان جا مدفون گشته است؟ البته برای اثبات این مدعی دلایل متقن و کالی در دست نیست و تنها حدسی است که می‌زیم. حتی می‌توان به وضوح تشخیص داد که دو گوری که در معبد بدون هر نوع کتیبه و سنگ نوشته‌ای موجود است به واسطهٔ لافاقل یک قرن بعد از بنای معبد به وجود آمده‌اند. بدین سبب که اگر مقایسه‌ای میان سبب خاری شکل دستگاه و سبب تیرزمینی و رجوی به عمل آید این دو اثر را باید مربوط به قرن نهم هجری بدانیم، در حالیکه دو گور داخل معبد و رجوی سراسر با گورستان مجاور این معبد است و بعضی از گورها تخریب قرن دهم و یازدهم هجری دارند. گذشته از اینها بنای معبد و رجوی با آن همه اجزاء و فروعات و آن همه حجرات، دهلیزها و دخمه‌هایش شباهتی با یک آرامگاه معمولی ندارد.

سخن آخر اینکه معبد و رجوی چه مسجد بوده باشد و چه خانقاه و چه آرامگاه، اثر زنده و مگر باقی است که روح و سبک خاص از هنر معماری اسلامی را به ما معرفی می‌کند، سبکی که تا به حال با نمونه‌های آن آشنا نکرده‌ایم و جای آن دارد که این معبد جای خالی خود را در فهرست آثار تاریخی اشغال نماید.

گورستان و رجوی :

مجاور با معبد تیرزمینی و رجوی گورستانی قرون گذشته که دست و عسر آن بنا به نوشتهٔ سنگ گورها و کتیبه‌های ستون بر آنها به قرن دهم هجری می‌رسد. این گورستان در طبقه فوقانی معبد تیرزمینی واقع است و هنوز هم مسوره استفادهٔ اهالی و تنها گورستان دهکده محسوب می‌شود. در حواله معبد تیرزمینی تعدادی گورهای قدیمی نیز وجود دارد که تاریخ کتیبه‌های آنها، قدمشان را به قرن نهم و دهم می‌رساند. یکی از سنگ قبرها که نقش گرز و کمان و سیر بر روی آن کنده شده تاریخ ۹۰۸ (شمانه تسمانه) دارد. این سنگ قبرچه از نظر تاریخ و چه از نظر نقوش و تزیینات آن با مقایسه با سنگ قبرهای دهکدهٔ ماه‌اسبار آذرشهر است و گرز و کمان علامت مشخصهٔ قومی است که در قرن نهم و اول قرن دهم هجری در سراسر حوزهٔ شرقی دریاچهٔ رضاییه

گسترده بودند و در یکی از کتیبه‌های گورستان قدمگاه که نقش گرز و تیر و کمان و سیر بر روی سنگ قبر متقوش است، اشاره‌ای به امیرچوپانی دارد. گمان می‌رود که این نوع قبر به سرداران و جنگجویان چوپانیان مربوط باشد. قابل ذکر است که مجسمهٔ قوچ سنگی که نمونه‌های مکرری از آن در گورستان خواجہ حیران و قدمگاه آذرشهر دیده شد، در گورستان ورهوی نیز سرجو، است، و نقوش قوچ سبک بود. قویت قره فرینلو بوده است. یکی دیگر از سنگهای قبر گورستان و رجوی دارای نقشهای زیبای اسلیمی و ختایی است و در کتیبه آن چنین آمده است: «المحتاج زمان پیروند سنه ۱۰۸۹ هجری و یک بیت شعر نیز در حاشیهٔ سنگ به شرح زیر نقل شده است :

زین فنا شاد مشو بار دگر نوبت تست

اجل از کوی تو هم چون من فانی گذرد
یکی از سنگ قبرهای این گورستان که مجاور گنبد معبد قراوگرته کتیبه‌ای دارد که به هیچ یک از انواع اقلام و خطوط اسلامی شبیه نیست و نوعی خط شکستهٔ منحصر بفرد است. تاریخ این کتیبه ۱۰۶۶ هجری است و بر پیکرهٔ سنگ نقش سیر و شمشیر و تیر و کمان متقوش است.

این بطوطه در زمینه رونق خانقاه‌ها در نیمه قرن هشتم هجری و در شرح احوال شیخ شهاب‌الدین پسر شیخ جام خراسانی می‌نویسد :

شهر جام در خراسان بر حسب آنچه از بزرگان مشایخ و صلحا و فضلا شنیده‌ایم به چند او متسوب می‌باشد. داشتند و به زیارات او می‌رفتند. چون سلطان محمد به مستد فرمانروایی نشست تصمیم گرفت که دست شیخ را در یکی از کارهای دیوانی بند کند، ولی شیخ از قبول خدمت دولتی امتناع کرد و سلطان او را تبعید کرد و هفت سال بماند، تا سلطان باز او را اعزاز و اکرام بداشت و مراتب احترام شیخ افزود و فرمان داد که امرای برای سلام پیش او بروند. کار به جایی رسید که کسی در دهبار بالا دست او نبود. مقداری از اراضی که سلطان در اختیار شیخ گذاشت، او در آنجا غاری بزرگ حفر کرد و در درون غار اطاشها، انبارها و مگر مایه

وی می نویسد در آستانه قرن هشتم هجری، جنبش تصوف در سراسر ممالک اسلامی در نهایت قوت است و خانقاهها و ریاطها و زوایا در جهت رونقاندن و بازار ورود و ذکر و ریاضت و مکاشفه رواج کامل دارد. اوقاف فراوان برای دایر نگهداشتن دارالفضیلهها و اطعام به خانقاهها تخصیص داده شده و یقاع بعضی از مشایخ تشکیلات وسیعی دارد. اعضاء این تشکیلات را طبقات متوسط اجتماع یعنی اصناف و پیشه‌وران تشکیل می‌دهند و این مردم با فراغت خیال و بلند نظری آنچه را که طی روز به زحمت اندوخته‌اند، هنگام شب در دامن پیر خود ریخته و به رقص و سماع و وجد و شور و جذبه می‌گذرانند. در مراغه، اردبیل و خلخال شیخ صفی‌الدین اردبیلی و یاران و پیروانش بساط ارشاد گسترده و مریدان با سرسپردگی کامل به مرشدان و پیران خود اقتداء می‌کنند. بازرگانان و طبقات متوسط شهرها عموماً مرید شیخ صفی (متوفی به سال ۷۳۵ هجری) و یا سایر شیوخ شده و صوفی شدن و نام صوفی داشتن افتخار و امتیاز بوده است.



۱۴ - ستون یادبود مسجد شیخ بابا مراغه

قسمت صحنی وجود دارد که گویا جماعت خانۀ صوفیه بوده و دارای ستونهای چوبی است که همه با کتیبه‌هایی به خط نستعلیق و نسخ و نقوش اسلیمی و گل و بوته‌ها بر روی چوب زینت یافته‌اند.

ساختمان جدید مسجد با سقف شیروانی و بنای مرمت شده‌اش هیچ چیز قابل ذکر ندارد، جز دو ستون با سر ستونهای چوبی مفرس‌کاری شده که در قدمت آنها جای تردید باقی نیست و یک ستون سنگی که هیچ شباهتی با ستونهای دیگر ندارد. این اثر سنگی استوانه‌ای شکل یک ستون یادگاری است با ارتفاع ۵ متر و قطر ۶۰ سانتی‌متر و دور محیط ۱/۹ متر که ابعاد تناسب و وجه اشتراکی با سایر اجزاء موجود در مسجد قلعی ندارد. نیمه پایین بدنه سنگی این ستون در هفت ردیف حاوی نام گروهی از اقطاب و مشایخ صوفیه به خط بسیار پخته و ممتاز به شرح زیر است:

۱ - الوصول الی المقصد الاقصی فی متابعة الاولیاء
الاولیاء کما ان سیدنا و مولانا لخر الملة و الذین شیخ بابا

قاضی جلال دواتی در رسالۀ عرض سپاه اوزون حسن آق قویونلو نقل می‌کند که گروه درویشان در روزاول عرض سپاه از برابر پادشاه رژه می‌رفتند و به رسم معهود طلیسمان ملحق بر سر و خرقه‌های مرقع در بر با عددی بسیار از حفاظ و قزاق و موذن و علمداران بادف و نی چنانچه شیوه ایشان است.

ستون یادبود مسجد شیخ بابا:

در قسمت شمالی شهر مراغه در جنبه‌بان موسوم به خواجه نصیر طوسی مسجدی وجود دارد که به مسجد آقا حسن یا شیخ بابا مشهور است این مسجد یک بنای قدیمی معتبری بوده که متأسفانه اثر تعمیرات و دگرگونی ارزش تاریخی خود را از دست داده است. بنا بر این خود مسجد شیخ بابا مطمح نظر ما نیست و نام آن صرفاً به دلیل ستون یادگاری است که در داخل آن قرار گرفته و مربوط به بنای قدیم آن است. وقتی وارد حیاط مسجد می‌شویم در دست راست قسمت‌هایی از ساختمان کهنه‌تر مسجد که شامل: سفروخانه و حجرات، با یک ایوان سراسری به چشم می‌خورند. در طبقه فوقانی این

۲ - هذه سلسلة المشايخ رحمهم الله حضرت جبرئیل علیہ السلام حضرت رسالت علیہ السلام امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه شیخ حسن بصری^۵

۳ - شیخ حبيب عجمی - شیخ داوود طبری - شیخ معروف کرخی^۶ - شیخ سزى سقطی^۷ - شیخ جنید بغدادی - شیخ شمس الدین دینوری - شیخ احمد دینوری - قاضی محمّدی - قاضی امام بکری - احمد غزالی.

۴ - ابي نجيب عبدالقاهر سهروردی - قطب الدین احمد ابهری - شیخ رکن الدین سجاسی - شیخ شهاب الدین محمود شیرازی - سید جمال الدین عثمان - شیخ ابراهیم زاهد خلیل شیخ بابا.

۵ - شیخ مصطفی - شیخ محمّد - شیخ یعقوب - شیخ ابراهیم - امر بعمارة هذا المسجد المبارك حاج فتح الله بن عبدالله بن خلیل الثابانی.

فر تاریخ اربع و ستین و ثمانمائة (۸۷۴)، عمل علی حجتار - کتبه حسن خلیل الدین شیخ مجاهد شیخ (سازید) شیخ شهاب الدین.

معلوم نیست که این ستون که یک ستون یادبود صوفیه است در داخل مسجد چرا قرار گرفته و چه دلیلی داشته است. در این کتیبه‌ها اسامی چند تن از بزرگان اهل تصوف را می‌بینیم از جمله حسن بصری که سرآمد عارفان قرن سوم

هجری بوده است و نیز حبيب عجمی که گویند او اهل عسیر ریاحور دمان گردی بود و به دست حسن بصری توبه یافت و

چهار به حق و حقیقت گرایید که نامش در تاریخ تصوف اسلامی جاودانه ماند. همچنین معروف کرخی که استاکتر مشایخ و سلاسل صوفیه به او منتهی می‌گردد و چندین سلسله

از او متعب شده است و به همین مناسبت سلسله او را ام سلاسل خوانده‌اند و جنید بغدادی (۲۹۷ هجری قمری) که

احق جاوید و از پیروان حارث محاسبی بوده و صوفیان او را شیخ الطائفة (شیخ المشایخ و طاوس الفقراء) عنوان داده‌اند و

سیار محترم و بزرگش شمرده و نیز سزى سقطی (وفات ۲۵۱ ق) که سخنان بلندی از او نقل کرده‌اند و بالاخره احمد غزالی که از بزرگان و اقطاب صوفیه به شمار می‌رود و هم او است که بانی مکتبی نوین در تصوف بوده است.

اسامی این مشایخ صوفیه بر بندانة ستونی در مسجد شیخ بابای مراغه انسان را به حیرت و تعجب وامی‌دارد. در این صورت چگونگی است که این ستون یادگاری به جای آنکه دو

خاقامی و زاویه‌ای بر پا باشد در مسجد شیخ بابا قرار داده شده است. تنها توجیهی که در این خصوص می‌توان کرد این است که شاید مسجد شیخ بابا قبلاً خاقاه یا کعبه العشاق و محل

اجتماع صوفیان صافی دل بوده و در سالهای اخیر به صورت مسجد مورد استفاده قرار گرفته است. برای اثبات این مدعا چند دلیل می‌توان اقامه کرد:

اول اینکه بر بالای در فرعی مسجد که در کوچکی است که رو به جنوب باز می‌شود کتیبه‌ای سنگی کار گذاشته شده و در این کتیبه که بعد از تعمیر مسجد از بنای قبلی به بنای

فعلی انتقال داده شده است، به خط نسخ بسیار پخته و ممتاز چنین مسطور است: «کعبه العشاق، کعبه العشاق آمد این مقام -

که مراغه‌اند اینجا شد تمام. کعبه العشاق هذا المعصن الشریفه الملکک المشایخ ...» و متأسفانه بانی کتیبه موجود نیست. می‌دانیم که منظور از المشایخ همان مشایخی است که در ستون

یادگاری نام برده شده‌اند. آیا این مسجد به صورت کعبه العشاق و محاحث عارفان بوده است یا خیر؟ دلیل دیگر که در این مورد می‌توان آورد این است که طبق تحلیلی که از دانا بان و

پیران مراغه به عمل آمد مالکیت اراضی این مسجد و ساختمان قدیمی آجری آن حتی باغ بزرگت قسمت عربی مسجد که فعلاً مرکز کاریر مراغه است در نیم قرن پیش به

عارف و درویش بزرگی که جزو اشراف مراغه هم محسوب می‌شده اعطای داشته است. این شخصیت حاج کبیر آقا مجدوب

علی‌شاه مراغه‌ای نام داشته و سلسله او امروزه در آذربایجان بیرون و سرسپردگان فراوانی دارد. و قانع‌کننده‌ترین دلیل

همان است که گفتیم و اشاره کردیم که راه مسجد و راه خاقانه همواره از هم جدا بوده است. با این دلایل این نتیجه حاصل

می‌شود که در محل مسجد فعلی قبلاً صوفیان متمرکزیت داشته‌اند، و اگر چه در ستون یادگاری جمله «آمر بعمارة هذا المسجد» صراحت دارد ولی منظور از کلمه مسجد در این نوشته سجده گاه و محل زانو زدن در برابر پروردگار است. گذشت از ستون یادبود فوق‌الذکر بر دیوار جنوبی مسجد و در

طرفین محراب دو سنگ قبر یکی سنگ مرمر سفید و دیگری سنگ سیاه در دیوار کار گذاشته اند و به نظر می رسد که این دو سنگ موقع دیواره سازی و تعمیر مسجد از قبرستانی که مجاور مسجد فعلی بوده برداشته شده و جهت تزئین مسجد فعلی مورد استفاده قرار گرفته است سنگ قبر اولی که از سنگ مرمر سفید است کتیبه ای به شرح زیر دارد:

یا مؤمن کل وحید یا صاحب کل غریب.
هذا القلم الشاب الازجال الاکرم المکرم المغفور المرحوم
التعمد التعمد جلیس الامراء والتشلاطین المحتاج الی رحمة الله
الملکة المکان (تبارک و تعالی) تغمده الله بغفرانه واسکة فی
جنانه الی الامرالکبیر المکرم المعظم الواصل الی رحمة الله تعالی
حاج الحرمین الشریفین حاج کلای من قبلة جوائز توفی فی
شهر ربیع الاخر سنه خمس عشر و الف (۱۰۱۵) کتیبه دومی در حاشیه سنگ مرمر کهربایی به شکل مربع مستطیل به ارتفاع ۱/۸۰ و به عرض نیم متر کنده شده است.

در قسمت وسط این سنگ قبر نقش شمشری به شکل تزئینی دیده می شود. در کتیبه مورد بحث که به نام شمعون بیگ موجودیت یافته چنین مسطور است و المنام المغفور المرحوم الامیر الکبیر افتخار الامراء فی الزمان المسترح فی جوار الملکة المکان تغمده الله بغفرانه واسکة فی جنانه بین الامیر الاعظم الاعمم قدوة الامراء بین الامراء و بین الاعمم شمعون بیگ الامیر الکبیر تعزایر سید توفی فی صبح و ختمین... (احتمالاً در این قسمت جمله بعد الف یعنی ۱۰۵۷ هجری تاریخ وفات صاحب قبر موجود بوده که از بین رفته است)

در هر حال دو سنگ قبر مذکور هیچ ارتباطی با ساختمان مسجد و نیز ستون المپیک موجود در مسجد ندارند، الا اینکه گمان می رود در جوار ساختمان اصلی مسجد فعلی آرامگاه های اختصاصی مربوط به امراء و بزرگان موجود بوده که موقع مرمت و تجدید بنای مسجد آنها را خراب کرده و دو سنگ قبر مربوط به آنها را برای تزئین مسجد به بنای فعلی انتقال داده اند.

مقدمه: آبادی بناب که در ۱۶ کیلومتری جنوب غربی تبریز سر راه آسفاته تبریز به مراغه واقع شده مرکز بخش بزرگی به همین نام (بناب) به شمار می رود.

بناب در جلگه وسیعی که مراغه را به دریاچه اورمیه متصل می کند قرار گرفته و فاصله آن با دریاچه ۸ کیلومتر است و به دلیل همین نزدیکی با دریاچه هوایی نسبتاً مرطوب دارد ولی روی هم رفته معتدل و مطبی پر آب و حاصلخیز است به طوری که هر چاهی که در آنجا زده شود ۵ الی ۱۵ متری به آب خواهد رسید. آب فراوان که هم از رودخانه صافی جای مراغه جریان می یابد، و هم از چاه تأمین می شود، موجب احداث و ایجاد باغها و مزارع و مراتع فراوانی در بناب گردیده به طوری که بناب در میان باغها محصور گردیده است. در باغهای بناب انواع میوه ها و صیفی جات به عمل می آید که قسمت عمده آن به مراغه و تبریز صادر می شود. قسمتی هم در کارخانه های کبیوت و خشکه بار سازی، مورد استفاده قرار می گیرد. محصول عمده بناب غلات و میوه جات و حبوبات و چغندر و کنکش و بادام و کمرچنگ است و در ضمن صنعت چاچیم و گنیم بالی بناب هم اهمیت خاصی دارد. جمعیت آن عموماً ترک زبان و شیعی مذهب اند.

مسجد مهرآباد:

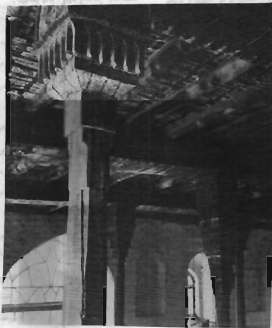
وقتی از مراغه وارد بناب می شویم در مدخل آبادی و سمت راست حاده مسجدی با یک مناره کاشی جلب نظر می کند. بر سر در مسجد نوشته است و مسجد جامع مهرآباد این مسجد که طبق کتیبه موجود در عهد شاه طهماسب صفوی بنا گردیده، مسجدی است معتبر از نوع مساجد قدیمی مراغه با ستون های چوبی که در سالهای اخیر مرمت گردیده، لیکن تعمیرات، حبه دیوار سازی نداشته و باعث از بین بردن ارزشهای تاریخی آن نشده است. حتی بعضی از پنجره های مشکک و درهای آرسی آن به همان صورت قدیم حفظ گردیده است. امتیازی که این مسجد به مساجد مشابه دارد، وجود بالکنی است که در سه سمت شبستان احداث شده و این خصوصیت به اهمیت و ارزش آن افزوده است.



۱۵ - ستونهای چوبی مسجد مهرآباد بناب

مسجد دارای دو مدخل از سمت شرقی است، یکی در
 شمالی که پس از گذشتن از دالانی به حیاط شمالی مسجد
 میرسد و در آنجا از شمال مسجد به محوطه کشتی کن و داخل
 شستان مسجد راهی وجود دارد. در جبهه جنوبی مدخل
 بزرگ و اصلی، شماره‌ای است استوانه‌ای که قطر آن ۰/۶ و قطر
 عرضی ۲/۱۵ متر است و با کاشیهای دیز به رنگهای زرد،
 سبز و فیروزه‌ای تزیین و ارتفاع آن از کف زمین ۱۴ متر
 است و هیچ کلاهکی بر بالای آن وجود ندارد. باز قسمت
 شمالی سر در اصلی مسجد پلکان موزائیک جدیدی را
 جای پلکان قدیمی کار گذاشته شده است که از قسمت شمال
 شرقی به بالکن مسجد راه می‌یابد. بالکن مسجد در سه سمت
 شمالی - شرقی - غربی دور تا دور شستان بنا شده و به صورت
 یک حلقه فوقانی تا قسمت زنانه مسجد مورد استفاده قرار
 می‌گیرد. عرض بالکن که به جز در دیوارهای شستان تکیه داده
 است در دو جبهه شرقی و غربی ۱/۱۰ متر و در جبهه شمالی
 ۳ متر است. طول بالکن شمالی ۱۱/۸۰ متر و طول دو بالکن
 شرقی و غربی ۱۹/۶۰ است. ۱۶ ردیف ستون چوبی با
 سرستون‌های مفرس و لیمه کاری، فضای بالکن‌ها را مشخص
 می‌کند. این ستون‌ها به ارتفاع ۲ متر سنگینی بخشی از سقف
 مسجد را به جزوهای جانبی منتقل می‌سازد. ارتفاع ستونها
 همان ارتفاع بالکن تا سقف مسجد است. دور تا دور بالکن‌ها
 ۱۵ پنجره محرابی شکل (بعضی از این پنجره‌ها مشبک یا
 شبشه‌های رنگی هستند و بعضی پنجره‌های جدیدی هستند که
 در موقع تعمیر کار گذاشته شده‌اند) به ارتفاع ۲/۷۵ متر و
 عرض ۱/۲۰ متر وجود دارد که نور کافی را به داخل صحن
 مسجد می‌رسانند. در بالکن شمالی دو ردیف ستون چوبی
 بدون هیچ زینتی در تعمیرات جدید برای حفاظت سقف
 مسجد کار گذاشته‌اند. در قسمت شمالی بالکن شرقی مدخلی به
 راه پله‌های ستاره ختم می‌شود. پلکانی که در داخل بند
 محبوف ستاره بالا می‌رود بسیار تنگ و تاریک است و جمعاً
 ۳۴ پله مارپیچی بالکن را به مستطالی ستاره مسجد می‌پیوندد.
 ستاره فاقد کلاهک و حفاظ است و به نظر می‌رسد که قبلاً
 بلندتر بوده و قسمت مأذنه آن خراب شده است.
 شستان مسجد تالاری است که فقط یک مدخل از

مسجد دارای دو مدخل از سمت شرقی است، یکی در
 شمالی که پس از گذشتن از دالانی به حیاط شمالی مسجد
 میرسد و در آنجا از شمال مسجد به محوطه کشتی کن و داخل
 شستان مسجد راهی وجود دارد. در جبهه جنوبی مدخل
 بزرگ و اصلی، شماره‌ای است استوانه‌ای که قطر آن ۰/۶ و قطر
 عرضی ۲/۱۵ متر است و با کاشیهای دیز به رنگهای زرد،
 سبز و فیروزه‌ای تزیین و ارتفاع آن از کف زمین ۱۴ متر
 است و هیچ کلاهکی بر بالای آن وجود ندارد. باز قسمت
 شمالی سر در اصلی مسجد پلکان موزائیک جدیدی را
 جای پلکان قدیمی کار گذاشته شده است که از قسمت شمال
 شرقی به بالکن مسجد راه می‌یابد. بالکن مسجد در سه سمت
 شمالی - شرقی - غربی دور تا دور شستان بنا شده و به صورت
 یک حلقه فوقانی تا قسمت زنانه مسجد مورد استفاده قرار
 می‌گیرد. عرض بالکن که به جز در دیوارهای شستان تکیه داده
 است در دو جبهه شرقی و غربی ۱/۱۰ متر و در جبهه شمالی
 ۳ متر است. طول بالکن شمالی ۱۱/۸۰ متر و طول دو بالکن
 شرقی و غربی ۱۹/۶۰ است. ۱۶ ردیف ستون چوبی با



۱۶ - یکی از ستونهای چوبی مسجد مهرآباد بنام

شمال دارد. طول شیستان ۱۸/۸۰ و عرض آن ۱۹/۶۰ متر است. شیستان جمعاً ۳۶ ستون چوبی (۲۰ ستون اصلی و ۱۶ نیمه ستون دور تا دور بالکن) دارد.

ستونهای اصلی به ارتفاع ۴/۷۵ متر سنگینی سقف را تحمل می‌کنند. تمام ستونها دارای سرستونهای مقرنس کاری و لمبه کاری است که تزئینات بسیار جالبی روی چوب آن به عمل آمده و قابل مقایسه با ستونهای چوبی چهل ستون اصفهان می‌باشد. بر بدنه دو ستون در دو سمت جنوب غربی و جنوب شرقی دو کتیبه به شرح زیر منظور است. بر بدنه ستونی در جنوب غربی مسجد نوشته شده است: «ما بنت نقاشی این ستون استاد علی باشا...» و در ستون مهرآباد عمل استاد اسد نقاش تبریزی، بنا بر دو کتیبه بالای سران حدیثی رد که علوم تزئینات چند ستون مسجد مهرآباد توسط هنرمندی به نام استاد اسد نقاش تبریزی انجام شده و اشخاص خیر فراوانی در مرمت آن کمر همت بسته‌اند. در بدنه ستونهای چوبی نقش و نگارها و تشکیل

شده که به سر ستونهای مشقوش تکیه داده‌اند. در فواصل ستونهای مشقوش و لمبه کاریها سرتاسر سقف مسجد پوشانیده است.

از هماهنگی سر ستونهای زینتی و سقف مشقوش ترکیب بدیع و زیبایی به وجود آمده و دور تا دور سقف و در فواصل تیرها و سرستونها کتیبه‌هایی از آیات قرآنی به خط نستعلیق بسیار بخته و زیبا موجود است. قسمتهایی از کتیبه‌های مذکور را ذیلاً نقل می‌کنیم:

الحرام ان شاء الله امین محققین - رؤسکم مفسرین لا تخالفون - ولعمرو مالک تملسون دون ذلک فتحا قریبا هو اللّٰه ارسل رسوله بالهدی و کفری بالله شهید. محمد رسول اللّٰه والذین مع - اشدوا علی الکفار رحما ینهم ترهم رکعاً سجدا یتسعون فضلاً من الله - و رطونا سیمانم فی وجوههم - من الراتشجود ذلک مطهم فی التوریه و ملهم فی الانجیل...
بسم الله الرحمن الرحیم - تبارک الذی بیده الملک - هو علی کل شیء قدیر، الذی خلق الموت والحیات - لیبلوکم ایکم حسن - عملاً و هو العزیز العفور...



۱۷ - کتیبه سنگی مسجد مهرآباد بناب

که اینک منبری در آن قرار داده‌اند بک پنجره قرار دارد. بر عتبه دیوار شمالی مسجد بک کتیبه سنگی به عطف نسخ وجود دارد که به بنای اصل مسجد مربوط می‌شود. در این کتیبه نوشته شده است:

بني هذا مسجد المبارك في ايام الدولة الشطان المعادل المرشد
لكامل الشطان بن سلطان المتقرف شاه شهسباب الصفوي
الحسيني بهادرخان باشارة النعمانيه سيدخان خانم بنت
سعوديكتة في شهر ربه احدى و عشرين و ثمانمائة، (۹۵۱)
تغير اين كتيبه را بر سر در مسجد جامع (شستر) که از همین
تاریخ ساخته است می‌توان دید، منتهی در آن شاه شهسباب
بهادرخان بدون قيد صفوي الحسيني ذکر شده است. تاريخي
که در کتيبه مسجد جامع شستر می‌خوانيم ۹۹۸ هجری
می‌باشد. در حالیکه بنای مسجد بناب ۹۵۱ و ۹۷۷ سال قبل از
آن انجام پذیرفته است.

این کتیبه مشخص می‌کند که بنای و سازنده مسجد
مهرآباد زنی خیر و با همت بوده و توانسته در گوشه‌ای دور
افتاده چنان مسجدی بنا کند که طی قرون و اعصار اصالت و
زیبایی خود را هم چنان حفظ نماید.
با این حال چنان به نظر می‌رسد که این مسجد با دو

در قسمت شمالی مسجد بر روی لبه کاری سقف به
خط نستعلیق کتیبه‌ای موجود است که به یادبود تعمیر و تجدید
بنای مسجد نوشته شده:

و باعث تعمیر هذا البناء العالی العالی و الثمامی جناب
آقا علی بنه الله فی الجنة من الدرور و النالی ولد المرحوم آخوند
ملا احمد - فی سنة احدی و ستین و مائین بعد الف (۱۲۶۱)
هجری) من هجرة النبوة.

قاش مسجد استاد علی اصغر ولد آقا ابوالحسن
سرایقی الصرایقی.

این مسجد اوار مطهر با غلبدیرین شده برپا شد از بهر
جوابان مولا تاریخ شریف گشت ساغر، ساغر با حرف اجد
برابر ۱۲۶۱ است که تاریخ یکی از تعمیرات مسجد بوده
است به این ترتیب مسجد جامع مهرآباد چندین بار تعمیر شده
ولی مرمت کنندگان آن هر بار سعی کرده‌اند که صورت اصلی
مسجد را حفظ نمایند.

در دو قسمت شرقی و غربی شبستان ۶ پنجره کوچک
در دو قسمت جنوبی دو پنجره بزرگ وجود دارد که به قاعده
۱۱ متر از سطح زمین به بیرون مسجد باز می‌شوند و قادرند تا
نور کافی را به داخل شبستان بفرستند. بر بالای محراب مسجد

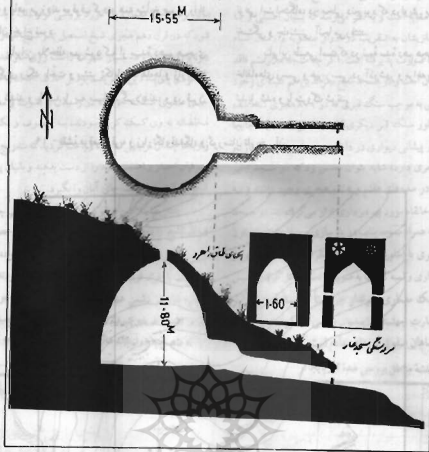
مسجد دیگر در مراغه یکی مسجد معزالدین و دیگری ملازمش مشابه است و به نظر می‌رسد که بنیان اصلی و بنا دوباره سازیشان به تقریب در ادوار صفویه و زمان شاه ظهاسب صورت پذیرفته است. اگر چه مسجد ملازم فافه کتیبه بنیان است و در مسجد شیخ معزالدین هم کتیبه‌ای وجود دارد ولی به موجب سنگ قبری که در ۸۷۶ هجری کشف شده و همین طور سنگ قبر دیگری که در تعمیرات مسجد جابجا شده و در پیشانی دیواری در داخل مسجد نصب شده و تاریخ ۷۷۴ هجری دارد، شاید بتوان حدس زد که دو مسجد اخیر همزمان در سده‌های هفتم و هشتم هجری وجود داشته و به صورت خانقاه مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته‌اند. دو مسجد مذکور به همراه مسجد بناب در بازسازی و بنیان مجدد در قرن دهم هجری با اسلوبی از ترکیب استقرار ستونهای چوبی و مقرنس‌کاری و لمبه‌کاریها به صورت فعلی شکل گرفته و سپس همین سبک معماری ستوندار چوبی تأثیر مستقیم خود را بر روی عمارت چهلستون اصفهان و بسی باشکوه‌تر در بناهای رسمی شاهان صفوی بر جای نهاده است.

برای نتیجه‌گیری از این بحث که جریان تحول کالبدی و کاربردی چند معماری را مورد بررسی قرار داد، باید گفت شود که در قرن دهم هجری شیخ اسمعیل پسر شیخ حیدر که به دارا بودن علم و زهد بسیار شهرت داشت روی کار آمد. وی که مردی پای بند دین و شریعت بود بر خلاف اجناد و حامیان جسی صفوی سلسله خود که در رسیدن به قدرت و سلطنت مخلصانه به وی کمک کرده بودند، به تصوف و تکلیف و زاویه‌ها چندان توجهی نداشت و باعث گردید که بتدریج گروه صوفیان اعتبار و اهمیت خود را از دست بدهند و بانیان پر و پا قرص دیانت و شریعت جای آنان را بگیرد.

بتدریج سلاطین صفویه سیاست تقویت بسی چون و چرای تشیع را در مقابل با تصوف اختیار کردند و به خصوص شاه سلطان حسین که مردی سخت پای بند دیانت بود، علم مخالفت با افراد قزلباش را که از صوفیان مخلص بودند و به اشاره شاه هر دشمن عهدشکنی را زنده زنده می‌خوردند، برافراشت و طریقه صوفیه را برتداخت و از جمله توحید خانه را که متصل به دولتخانه عالی قاپو بود و هر شب جمعه مشایخ

۱۸ نقشه مناطق بررسی شده آذربایجان





۲۰ - نقشه و مقطع نیاشگاه بادامیار

بسی نوشتهها:

تقریباً معدن آن در ده کیلومتری جنوب رضائیه قرار دارد و امروزه از آن استخراج می‌شود.

۳- هبش عبارت از نگارنده و آقای محمود موسوی و ذبیح‌الله رحمتیان، گنبد زیرزمینی قدماگاه را در تابستان سال ۱۳۲۶ مورد بررسیهای باستان‌شناسی قرار داد و سپس بنا ارسال گزارش و عکس و نقشه از مقامات باستان‌شناسی تقاضای ثبت مسجد و گورستان را در فهرست آثار باستانی نمود که طی شماره‌های ۷۷۹ و ۷۸۰ به ثبت رسیدند. در سال ۱۳۵۰ آقای والفراخ کلاپس سرپرست هیئت باستان‌شناسی آلمانی از این محل بازدید کرد و شرح مختصری راجع به آن تحت عنوان گزارش سفرهای باستان‌شناسی سال ۱۹۷۱ در ایران به چاپ رسانید و کاربرد این دهخه گنبدی شکل را آثار آذوقه در دوره ماقبل تاریخ معرفی نمود.

در سال ۱۳۵۲ آقای دکتر پرویز درجسانوند نیز از این محل

۱- بررسیهای باستان‌شناسی در آذربایجان شرقی طی سه فصل ۲۶-۲۵-۲۴-۱۳۲۲ با همکاری، همگامی، همفکری و همفلسی دوست بسیار عزیز آقای محمود موسوی و سپس جعفر رهنمون - منوچهر ایمانی - ذبیح‌الله رحمتیان و احمد اسیرماهایی انجام گردید. فصل اول آن در حوزه مشکین شهر و سفان روی گسورخسر، های اشکاتیان، کاشوهای باستان‌شناسی به عمل آمد که نتیجه این کاوشها را مرکز نشر دانشگاهی چاپ خواهد کرد. فصل دوم بررسیها در سایر نقاط مشکین شهر و اردبیل و امر انجام شد و در فصل سوم به بررسیهای شیبستر، سرتند، آذرشهر و براهه پرداخته شد که مقاله مندرج حاصل بخش از بررسی در دو شهر اخیر است.

۲- طبق تحقیقی که بعمل آمد، این سنگها از جنس سنگ مرمر هستند که

۱۳۵۵ تحت عنوان: «نیایشگاه، قدمگاه، نشانی از یک معبد مهری و دخمه دستکاری شده به هیئت والگویی گنبد یک مسجد دوره اسلامی را که در غار و صخره‌های سیستی و نرم در دامنه‌های جبال سه‌سند خلق شده مهرابه و معبد مهری معرفی نموده اند؟» در حالیکه مهرابه (میترا توم) دارای طرح کالبدی ویژه‌ای است که با فضای گنبدی شکل، گنبد، دومی و مدخل تنگ و قنر و کم عرض و طول این دخمه قابل تطبیق نیست. زندگی و حیات مادی در بانتهای کالبدی طبیعی مانند فضاهای تودرتوی صخره‌های سیستی گندوان (گندوجان) واقع در بخش شمالغربی قله سه‌سند، پادامیار واقع در غرب سه‌سند، دخمه‌های وزجوبی واقع در جنوب قله سه‌سند و غار باژاس و لژلی علیا و بسیاری دیگر از فضاهای طبیعی غار مانند و دخمه مانند صخره‌های سیستی و ست‌سنگ‌های سه‌سند امکان استفاده و دخل و تصرف در آنها برای انسان فراهم آورده است. فضاهای صخره‌های حول و حوش قله سه‌سند از دهه‌های هشتم و نهم هجری جهت زندگی و نیایش برگزیده شده‌اند. در خارج از مرزهای ایران در دامنه کوه «هرا» واقع در جنوب تونس نیز مسکنهایی فاقد مصالح یافت شده‌اند که در دل غارهای زمینی تا ۵۰ متر درازا در سنگهای روسی، قمره، قلعه، آتپار، آشپزخانه، بقع و مسجد و طبره ایجاد شده و مردم در آنها به زندگی پرداخته‌اند. در هرا گرم واقع در آناتولی نیز چنین فضاهای کالبدی و طبیعی که

مخالفاتی برای زندگی‌اند نیز وجود دارد.
- در زیرزمینی درجوی که در منطقه به آرامگاه اخوند ملاصوم واقع‌ای یکی از قله‌های قرن سیزدهم هجری شهرت دارد، در تابستان سال ۱۳۲۶ بوسیله هیئت مرکب از نگارنده و محمود موسوی و ذبیح‌الله حجتیان مورد بررسیهای باستان‌شناسی قرار گرفت و تحت‌شماره ۷۸۸ کاروبه خاتقانه و مسجدی زیرزمینی مربوط به قرن هشتم تا یازدهم هجری در فهرست آثار تاریخی ثبت گردید. آقای دکتر پرویز رجواندین بنا را در سال ۱۳۵۲ مورد بازدید قرار دادند و مقاله‌ای را تحت عنوان «نیایشگاه مهری یا امامزاده معصوم درجوی»؟ در مجله فرهنگ و معارف شماره ۲ تابستان ۱۳۵۵ چاپ نمود و طرحی از آن نیز ارائه دادند که با طرح کالبدی هیچ یک از مهرابه‌های شناخته شده در عهد ساسانیان حتی شباهت نزدیکی هم ندارد. مدخل مهرابه‌ها دارای پلکانی بوده که از آن نزول کرده و در مقابل و در جایگاهی خاص نقش و نماد تراشیده مهر وجود داشت و اصولاً طرح کالبدی مهرابه‌های مستطیلی چهارگوشه بود. طرحی را که ایشان ارائه داده‌اند قابل تطبیق با طرح سایر خاتقانه‌ها و تکیه‌هایی است که در فواصل قرن هفتم به بعد و در عصر طلایی صوفیگری آذربایجان و بخصوص مرافه و اردبیل در منطقه مستداول بوده است. در این دوران بسیاری از صوفیان در غارهای زیرزمینی، زاویه‌ها و خاتقانه‌ها کنع عزت گردیدند و نیز با ورود و حضور

شیخ صفی‌الدین اردبیلی در صحنه، بیرون شیخ به احداث خاتقانه‌ها در شهرها نیز اقدام نمودند و این جریان تا قرن دهم هجری نیز دوام یافت. خاص بررسیهای حوه در مرافه به سنگ یادگاری مهمی با نام یوزگان تصوف در مسجد شیخ بابا بر خورده نمودیم که ذکر جزئیات و تصاویر آن در صفحات آینده آمده است. به موجب مدارک و اسنادی که در گوشه و کنار این مسجد کشف گردید و به‌شخصی نسبت ساسانیان کتیبه‌هایی از کتیبه مسجد یوزگانهای و به‌ذکر در مورد طلائین صوفی‌گری مرافه خاتقانه‌ها با نام «کعبه العشق» بوده و سپس که خرقة به دلالتی از تن صوفی پدر آمده تبدیل به مسجد شده و چنین به نظر می‌رسد که مساجد سمرقاندین و سلا رستم نیز همین سرتوت را داشته‌اند.

غارها و دخمه‌های زیرزمینی که تبدیل به زاویه‌ها و خاتقانه‌ها شده‌اند، در ایران و به خصوص در اردبیل، آذربایجان و مرافه فراوان وجود دارند. ضمن آنکه بررسی از این فضاهای کالبدی طبیعی، محلهایی برای زندگی نیز بوده‌اند، مانند دخمه‌های روستای لژلی علیا به عنوان داخله و فضاهای صخره‌های با شکوه روستای گندوان (خانه - قلعه - مسجد - حمام و طبره)

- ۵ - حسن بصری (۵۳ تا ۱۱۰ هجری) یکی از صوفیان نامی دوران نخستین تصوف بوده است. وی پس از سیر میهنی بوده که اهراب او را به مدینه آورده و او در آن شهر اسلام آورد و محظنی از پیروان خود را در بصره گرد خویش جمع کرد.
- ۶ - معروف کرخی متوفی بسال ۲۰۰ هجری مرشد سوری سقطنی بوده و معتقد به توحید و نه وحدت وجود بوده است. وی سرافعات شدید شریعت اسلامی و تشریفات و مستوعبت‌های آن را واجب می‌دانسته است.
- ۷ - سوری سقطنی متوفی به سال ۲۵۷ هجری و پسر و زاده‌اش جنید بطرفی از مردم نهاوند و ایرانی بوده که در سال ۲۹۸ در بغداد درگذشته است.

منابع:

- ۱ - اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری - ایلیا پاولویچ پترشفسکی - بخش تصوف در ایران - ترجمه کریم کشاورز - انتشار پیام - ۱۳۵۰
- ۲ - سفرنامه ابن بطوطه مغربی - جلد اول - ترجمه محمد علی مرشد - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران - ۱۳۴۸
- ۳ - نظام ایالات در دوره صفویه - در سربون - ترجمه کیکاوس جهانداری - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران - ۱۳۴۹
- ۴ - سفرنامه کمپلر - انگلیت کمپلر - ترجمه کیکاوس جهانداری - انتشارات غورازمی - ۱۳۶۰